

گذری کوتاه بر زندگی

علامه استاد محمد ابراهیم دامنی رحمۃ اللہ علیہ

علامه عبدالحمید قاضی

مدرس دارالعلوم زاهدان

گذاشت. خانواده اش او را «ابراهیم» نامیدند؛ باشد تا چون ابراهیم خلیل الله علیہ السلام صاحب حجتی قوی و مسکت و مفهم گردد و در دفاع از ارزشها و مبانی اسلام خود را فدا نماید.

تحصیلات و کسب نبوغ

دوران کودکی او متفاوت با دیگر کودکان بود، او به جای سرگرمی و بازیگوشی، به درس خواندن و به مکتب رفتن را از خود بروز می دهد و انتخاب می نماید. قاعده‌ی بغدادی را نزد امام مسجد محله سید نجم الدین شاه می خواند و پس از آن ظرف مدت ۳۰ روز قرآن را با دقت و اتقان فرا می گیرد.

سفر به قصد دانش پژوهی

ایشان به قصد کسب علم و دانش به روستایی از توابع شهر مرزی جمیس آباد در سرحدات هندوستان رفته و در مدرسه‌ی آن روستا کتب ابتدایی ادب فارسی و کتاب مالابدمنه را در فقه می خواند. و سال بعد به شهر جمیس آباد رفته، و از محضر مولوی محمد صاحب کسب فیض می نماید. اما نبوغ علمی و استعداد سرشار وی، او را وامی دارد که راهی مدرسه‌ی نامی آن زمان مدرسه دارالعلوم اشرف آباد تندواله یار شوند تا در محضر علمای نستوه و مبارز و محدثان و ناقدان بی نظیری چون مولانا ظفر احمد عثمانی رحمۃ اللہ علیہ، و مولانا جمشید مدظله و غیره زانوی تلمذ بزنند.

نگاهی گذرا به شخصیت اساتید برجسته‌ی وی

او از اساتید بارز و چیره دستی که در هر زمینه شاهسوار و در نوع خود ممتاز و بی نظیر و عظیم المثال بودند برخوردار و بهره مند شده بود، رئیس و مهمتم مدرسه‌ی اشرف آباد حضرت مولانا احتشام الحق تهنوی و شیخ الحدیث و رئیس اساتید آنجا، محدث و علامه ناقد، مولانا ظفر احمد عثمانی رحمۃ اللہ علیہ بودند، ایشان فقیهی توانا و محدثی زبر دست

لَعَمْرُكَ مَا أَلْرَزِيَّةُ فَقَدْ دَارِ
و لا سَأَاةٌ تَمُوتُ و لا بَعِيْرُ
و لَكِنَّ أَلْرَزِيَّةَ فَقَدْ حُرِّ
يَمُوتُ بِمُوتِهِ خَلْقٌ كَثِيْرُ (۱)

القلب یحزن، و العین تدمع، و انا لفراقك یا ابراهیم
لمحزونون ﴿﴾

گفتم به غیر عشق چه باشد گناه من

گفتند زندگانی عاشق گناه اوست.

مقاله‌ی حاضر پیرامون شخصیت مولانا ابراهیم دامنی رحمۃ اللہ علیہ به رشته تحریر در آمده است. به این امید که با نوشتن این چند سطر بخشی از دینی که با ارتحال ایشان بر دوش ما گذاشته شده، ادا شود.

وضعیت خانوادگی ایشان پیش از ولادت او

ایشان در خانواده‌ای کشاورز و متدین که با دست رنج خود زندگانی را می گذرانند و خیلی ساده زیست بود به دنیا آمدند. خانواده ایشان در بوته‌ی امتحانات زیادی آزموده شده بود، ولی بیش از پیش پای بند صبر و سروش آسمانی «ان الله مع الصابرين» بودند. این خانواده به داغ فراق یک پسر و یک دختر گرفتار شده بودند، ولی از جاده‌ی صبر و صواب منحرف نشده و بردبار و صبور و محتسب بودند. بناگاه یکی از رجال الله به آنان مژده می دهد که خداوند متعال چشمان آنان را به فرزندی صالح متور می گرداند که تسکین آلام و رنجهای شان خواهد شد، و دعایی به آنان می آموزد که آن را بار بار بخوانند.

ولادت

مولانا محمد ابراهیم در سال ۱۳۲۹ هـ ش پا به عرصه‌ی وجود

ایشان خیلی دوست داشت که در خدمت اساتید باشد و برای خود افتخار و مباحث می‌دانست که بتواند برای اساتید خود خدمتی هر چند اندک انجام دهد و برای آنان خدمت کند. بنابراین صغر سن به خانگی اساتید راه پیدا کرد و با کوچولوهای خانه سرگرم بازی می‌شد و با آنان انس گرفته و محبت پیدا کرده بود گویا خانه خودش است، و بدین طریق بیشتر در خدمت اساتید قرار گرفت. اما جالب این است که این نوع روابط و اختلاط هیچ خللی در درس وی ایجاد نکرد، که این در واقع توفیقی بس گرانبها و پر ارج بود.

واقعه‌ای که بیاتگر هوشمندی و امانت داری اوست

اواخر اولین سال تحصیلی، تقریباً یکی دو روز مانده به امتحانات آخر سال، طلاب بعد از مشورت با یکدیگر به وی می‌گویند از تو می‌خواهیم کاری را بر ایمان انجام دهی آیا با ما همکاری می‌کنی یا نه؟ ایشان فوراً جواب می‌دهد: خیر! آنان می‌گویند ما که هنوز خواسته‌مان در میان نگذاشته ایم چطور جواب رد می‌دهید؟ او می‌گوید: من می‌دانم شما از من چه می‌خواهید، شما این انتظار را دارید که چون من به منزل شیخ الحدیث راه پیدا کرده‌ام سؤالات امتحانی را برای شما بیاورم، اما من حاضر به چنین خیانتی نیستم، بهر حال با خواهش و التماس از وی می‌خواهند تا این مسئله را جای دیگر بروز ندهد و صرف نظر از انجام خواسته‌ی شان، رازشان فاش نشود.

آغاز فعالیت علمی و تدریس

بعد از فراغت از تحصیل راهی دیار دوست داشتنی مکران ایران می‌شود، و در روستای چراغان بخش راسک از توابع شهرستان ایرانشهر مقیم می‌شود و به دعوت حضرت مولانا عبدالله روانبد رحمته‌الله - از علمای صاحب‌نام بلوچستان و آگاه به علوم معقول و منقول و توانا در نظم و نثر عربی، فارسی و بلوچی - به مدرسه‌ی ایشان در پیشین می‌رود؛ و به مدت هفت سال تمام مشغول تدریس و تهذیب طلاب می‌گردد. در ضمن آن به خدمت در یکی از مساجد و به ارشاد مردم هم می‌پرداخت و از خدماتی از قبیل تزریق و کمکهای اولیه امدادی به مردم نیز دریغ نمی‌ورزد و این خدمات باعث غرس محبت وی در قلوب مردم می‌شود.

در اوان فعالیتش در پیشین کتابی به نام «تیسیرالادب» برای استفاده طلاب و مبتدیان ترجمه کردند، و همزمان با کار تدریس، به تصنیف و ترجمه‌ی کتابهای مفید و اصلاحی و فکری نیز می‌پرداخت و به اصلاح کجی‌ها و کاستی‌های عوام هم همت می‌گماشت تا این که بنابر توطئه‌ی بعضی از افراد

بودند علامه عبدالفتاح ابو غده رحمته‌الله در مورد او چنین می‌نویسد: «هو العلامة المحقق، البحاث المدقق، الثبت الحجة، المفسر المحدث، الفقيه الاصولی البارع، المورخ الادیب، الورع الزاهد الصوفی البصیر، ظفراحمد بن لطیف العثماني التهانوی ولد فی ۱۳ من ربیع الاول سنة ۱۳۱۰ هـ ق»؛ هر صاحب علم به کتاب گران سنگ او «اعلاء السنن» مراجعه نماید تشنگی علمی او در مورد موضوعات متعدد در حدیث بر طرف شده و سیراب می‌شود و به حق در می‌یابد که او ابن تیمیه‌ی زمان بوده است. ایشان از ربانیان پهنه‌ی اصلاح و تزکیه و تهذیب نفس بودند.

علامه عبدالفتاح ابو غده رحمته‌الله در مورد کتاب او می‌نویسد: «و بهذا الكتاب الثادر الجامع الفريد الاعلاء السنن... بدا لكل ذي عينين ان الحنفية من اعظم الناس تمسكاً بالحديث و الأثرالی جانب انهم أهل رأی و نظر» (۱)

مولانا دامنی رحمته‌الله کتابهای مشکوة المصابیح و صحیح بخاری را نزد علامه ظفراحمد و کتاب ترمذی را نزد مولانا محمد مالک کاندهلوی خواندند. هر یک از این علماء ذرهای بی نظیر عصر خود بودند و روش آموزشی تربیتی جالب و گیرایی داشتند که مولانا دامنی با آن تربیت شده و او از چشمه‌ی خروشان و قیاض علوم و معارف آنان سیراب گشته، و روح جهادی آنان را در خود ایجاد نمود.

دوره‌ی تکمیلی تفسیر قرآن مجید و فراگیری علم توحید را نزد مفسر توانمند و ساده‌زیست حضرت مولانا عبدالغنی جاجروی طی نمودند، و در سن ۱۸ سالگی از فراگیری علوم دینی، فلسفه، الهیات، منطق، ادبیات عرب و اصول فقه و اصول تفسیر و علوم معانی و بیان فراغت یافت، و صاحب نبوغ گشت.

حال زمان پرتو افکندن بر جامعه و نوا بخشیدن فرا می‌رسد. او تشنه‌ی هدایت و هدایت دادن بود. اما این راه بس پر فراز و نشیب و پر پیچ و خم و دشوار بود که باید آنان را پشت سر بگذارد تا انجام وظیفه نماید.

در مورد دوره‌ی تفسیر، مولانا دامنی چنین ابراز خرسندی می‌کرد و می‌گفت: اگر کل سالهای تحصیل یک طرف و دوره‌ی دو ماهه تفسیر در طرف دیگر قرار گیرد، دوره‌ی دو ماهه ارجحیت بیشتری دارند. زیرا این دوره‌ی تفسیر برای ایشان دستاوردهای مفیدی داشت؛ او توانست بر مضامین قرآن و روش مناظره با مخالفان تسلط یابد و شهسوار این میدان گردد.

توفیق پر ارج

۱- اعلاء السنن: ۴/۱ ط کراتشی، ادارة القرآن و العلوم الاسلامیة،

محلی ایشان پیشین را ترک کرده و به دامن و از آنجا به
ایران شهر هجرت کردند.

ایران شهر به عنوان مرکز ثقل فعالیت

ایشان به دعوت امام جمعه محترم ایران شهر به تدریس در
مدرسه شمس العلوم همت گماردند و در کنار آن دروس عربی
مدارس و دبیرستانهای دولتی را نیز بر عهده گرفتند. اما از همه
مهمتر پاسداری و حمایت از مبانی ایده آل و ارزشهای والای
اسلامی بود که مورد تهاجم و تبلیغات گروهکهای ملحد و
ایسمهای متعدد و متنوع شرقی و غربی قرار گرفته بود، و چنان
به مبانی و ارزشهای اسلامی می تاختمند، که گویا نمرود میدان
را برای خود هموار کرده بود و به ابراهیم زمان نیاز داشت.
بنابراین در کنار فعالیت علمی و دینی و ارشادی، مبارزه‌ی
خود را علیه کمونیسم و مکتب ماتریالیستی و دیالکتیکی کارل
مارکس یهودی تبار، با استدلال و منطق، نه با فتوا و صدور
حکم شروع کرده و بی محابا در محافل علمی و مدارس و
آموزشگاهها و دانش سراها و دبیرستانها و متینگها و مساجد
آشکارا و بی پرده به شبهات آنان پاسخ می داد و افکار و
اندیشه‌های باطل شان را نفی می کرد.

در بدو انقلاب، بنده که هنرجوی هنرستان فنی ایران شهر بودم
یادم هست که یکبار ایشان در مراسم صبحگاه هنرجویان به
ایراد سخن پیرامون فلسفه‌ی خلقت و شناخت پروردگار
پرداختند.

سخنان وی چنان محکم و گیرا بود که تأثیرات مثبت و بسزایی
بر شنوندگان گذاشت و همگان به بصیرت رسیده و واقعیت را
درک نمودند و از آن به بعد هسته‌های اسلامی هنرجویان قوت
و جان گرفت و فعالیت گروهکهای کمونیستی در آن مؤسسه
خنثی گردید.

ایشان خود را با این کار در معرض تیغ و ترور از جانب
دشمنان الحادی قرار داده بود و به دفاع از ارزشهای و
مقدسات خود قیام کرده بود نه برای تصدی پستها و رسیدن به
مناصب و مقامات رفیع، یا قرب از باب قدرت، بلکه این بینش
و منش او بود و این کار را وظیفه‌ی خود می دانست گویی که
برای این کار ساخته شده بود و مخلصانه و با ایثار در این مسیر
گام بر می داشت.

اخلاص به چاک پیراهن نیست

این جا دل پاره می پسندند

خداوند او را از شر گروهکهای الحادی حفاظت فرمود ولی
قربانی بی مهری دوستان قرار گرفت.

بنای مسجد مکی در ایران شهر

در دوران تدریس در مدرسه شمس العلوم، در یکی از روزها
جهت تعیین قبله مسجد مکی دعوت می شوند بعد از تعیین
قبله‌ی مسجد مردم خیر و نیکوکار محله در رأس آنان حاج
عبدالرحیم نارویی با مشاهده آثار تقوا و دیانت در وجود
ایشان از وی می خواهند که امامت مسجد را بپذیرد. ایشان
شرایطی را عنوان می کند که اهالی محله به آن رضایت
می دهند؛ برجسته ترین این شرایط این بوده است که: رابطه‌ی
امام و نمازگزاران بر مبنای اصل مهم «الدین النصیحة» باشد
تمام مقتدیان مسجد نسبت به یکدیگر خیرخواه بوده و به دور
از هتک حرمت و آبروریزی دیگران، پای بند امر به معروف و
نهی از منکر باشند حتی اگر در وجود او نقصی یافتند بدون
اغماص و هتک حرمت و اهانت به وی تذکر دهند. چیزی
نگذشت که مسجد مکی ایران شهر تبدیل به مرکز فعالیت‌های
دینی وی گشت و دانشجویان و فرهنگیان و افراد دلسوز به
اسلام از هر طیف و گروهی گمشته‌ی خود را نزد او یافتند. او
شمع پر فروغ ملت و نوجوانان و جوانان بود. دیری نگذشت که
از مدرسه‌ی شمس العلوم به مدرسه حقانیه در خیرآباد بمپور
پیوست؛ ولی این انتقال در فعالیت وی کندی و ضعف و سستی
ایجاد نکرد؛ بلکه بر فعالیت وی افزود و از پرکارترین دوران
زندگی وی گشت. مدرسه‌ی حقانیه بعد از پیوستن وی به آنجا
رونق خاصی به خود گرفت و طلاب رشد روز افزونی یافته و
از لحاظ علمی و دینی اشباع می شدند و اوج ترقی مدرسه
زمانی بود که ایشان در آنجا مشغول بوده و حضور مستمر
داشتند.

برنامه کاری روزانه‌ی وی این گونه بود که بعد از نماز صبح به
درس تفسیر قرآن و یکی دو درس دیگر تا نماز اشراق
می پرداخت؛ سپس صرف صبحانه و بعد از آن تا وقت نهار به
تدریس در مدرسه دینی، و بعد از ظهرها در مدارس دولتی و
بعد از نماز عصر و مغرب به کار ترجمه و تایپ و تکثیر
نشریات، و یک ساعت بعد از عشاء برای درس تیسیر الادب
برای فرهنگیان صرف می شد.

در خلال این مشغولیت جمعیتی بنام جمعیت وحدت اسلامی
توسط علامه محمد عمر سربازی مدظله تأسیس شد که مولانا
دامنی رحمته‌الله یکی از ارکان اساسی آن جمعیت بود و تهیه و تنظیم
نشریه‌ی جمعیت به دوش ایشان گذاشته شد. با وجود این
مشغولیتها غالباً بیش از چهار ساعت خواب در شبانه روز میسر
نمی شد؛ اما از آنجایی که توانسته بود خدمتی به مردم بکند
خوشحال بود و از آن لذت می برد و رنجها را فراموش
می کرد. گر چه در مقابل سیل فعالیت‌های گروهکهای غیر دینی

و لائیک، فعالیت‌های ایشان ناچیز و اندک به نظر می‌رسید ولی به فضل و لطف خداوند اثرات بالایی در جامعه داشت.

در میدان موعظه و ارشاد و تربیت

ایشان بطور کامل به اصول موعظه و ارشاد و تربیت طلاب و فرزندان مسلمان آشنا بود و می‌دانست از کجا شروع نماید و کجا به پایان برساند. خداوند برای این کار به ایشان نطقی گیرا و روان و در عین حال مؤثر عنایت کرده بود. نمونه‌ی این موفقیت و توفیقشان طلاب و فرزندان او می‌باشند که افراد صالح و شایسته و مفیدی شده‌اند. بنده یادم هست که با استاد مفتی محمد قاسم قاسمی (زیدت معالیه) به خدمت مولانا دامنی رسیدیم، ایشان تعریف کرد که روزی فرزندم غالباً نوح بعد از تعطیلات نوروزی پیش من آمد و گفت: معلم موضوعی برای انشاء داده که در تعطیلات به کدام شهر جهت تفریح رفته‌اید، من که جایی نرفته‌ام چی بنویسم؟

به او گفتم: بنویس من در تعطیلات به جایی نرفته‌ام ولی مشغول به حفظ قرآن مجید شده‌ام و بخشی از قرآن را حفظ کرده‌ام؟ که در نتیجه تحسین معلم را هم در برداشته است. آری از این جریان دو چیز فهمیده می‌شود:

۱- اهمیت دادن به تعلیم و تربیت فرزندان.
۲- جلوگیری از به هدر رفتن وقت گرانبها و صرف آن در بهترین موارد.

حتی به هنگام آزادی از زندان، قاضی به ایشان گفته بود از این به بعد که شما حق سخنرانی، امامت نماز و تدریس ندارید! پس چکار می‌کنید؟ مولانا با نهایت جرأت و شهامت جواب داده بود که: به تعلیم و تربیت فرزندان خود در خانه مشغول می‌شوم. قاضی می‌گوید که شما این حق را هم ندارید، او با قاطعیت تمام می‌گوید: شما نمی‌توانید مرا از این امر باز دارید این حق طبیعی هر پدر نسبت به فرزندانش می‌باشد و من آن را رعایت نمی‌نمایم و چنین هم کرد.

وقت شناسی

نظم و هماهنگی در امور روزمره‌ی او مشخص و برجسته بود؛ به دیگران هم اجازه نمی‌داد که در آن خلل ایجاد کنند و خود نیز درباره‌ی رعایت اوقات دیگران پای بند بود. اگر به کسی وعده می‌داد سر موعد مقرر حاضر می‌شد و اگر با کسی کاری می‌داشت خودش پیش وی می‌رفت و بعد از احوال‌پرسی مختصر کارش را مطرح می‌کرد و سپس با صراحت اعلام می‌کرد که من با شما کار دیگری ندارم به کارهای خود برسید. اگر کسی وعده‌ی مقرر را رعایت نمی‌کرد و بعد از سپری شدن آن وقت می‌آمد او را اصلاً به حضور نمی‌پذیرفت و اگر عذر

می‌آورد، می‌گفت که در کارشان نظم و انضباط را رعایت نمایند.

در پهنه‌ی قضاوت عرفی و حکمیت

ایشان رحمه الله مرجع عام مسلمانان در حل و فصل قضایا و دعاوی و اختلافات بودند. در خلال جریان حکمیت آنچنان قاطع بودند که با کسی نمی‌توانست طمع منحرف کردن او را از جاده‌ی صواب در ذهن خود راه دهد چه رسد به این که آن را اظهار کند. و بدون در نظر گرفتن وجهه‌ی اجتماعی افراد احکام شرعی را بیان می‌نمود، هر چند که باب طبع واقع نمی‌شد.

خیر خواهی و نصیحت

در تذکر دادن به دیگران و طلاب و حتی علماء سعی می‌کرد مثل شیخ سعدی رحمته الله به نقل قول و خطابت او را بفهماند که ارتکاب فلان عمل و فلان برخورد مطابق سنت نبوده، و نیاز به اصلاح دارد و برای مخاطب هم قابل قبول می‌شد. و خود شدیداً پای بسند دستورات قرآن مجید و سنت رسول صلی الله علیه و آله بود.

انابت و رجوع الی الله

ایشان از چنان نفس لوامه‌یی برخوردار بود که اگر در توبیخ یک طالب یا فردی دیگر احساس می‌کرد که شاید حظ نفس در آن راه پیدا کرده است، فوراً به خویشتن متوجه می‌شد و خود را نکوهش می‌کرد و از خدای خود معذرت می‌خواست و حالتش متقلب می‌گشت و این مورد را با آب دیده می‌شسته و پاک می‌کرد و چنان گریه می‌کرد که بدنش می‌لرزید تا این که نفسش مطمئن می‌شد.

یک سال در خلال برگزاری امتحانات ثلث سوم می‌بیند که یکی از طلاب مقررات جلسه امتحان را نادیده گرفته است مولانا دامنی رحمته الله او را تذکر می‌دهد اما طلبه مزبور جسارت به خرج داده و درصدد معارضه با مولانا برآمدید و مولانا بر او خشم می‌کند. مولانا محمد قاسم قاسمی مدظله می‌فرمایند: بعد از آن همان روز او را دیدم که در مسجد چنان مشغول دعا و نیایش و التجاء و عذر خواهی و انابت هستند که شانه هایش از گریه به حرکت در آمده‌اند، نزدیک تر رفتم چون دیدم حالت عادی ندارند و در حالتی دیگر محو هستند؛ بعداً استفسار کردم، فرمودند: فکر کردم که حظ نفس در این جریان نفوذ و نقش داشته است.

تألیف و ترجمه

ایشان در تألیف و ترجمه که یکی از راههای بزرگ خدمت به جامعه و روشنگری آن می‌باشد و جهاد محسوب می‌شود،

سهم بسیار بزرگی را از آن خود کرده‌اند و کتابهای مفید و سودمند زیادی به جامعه اهل سنت تقدیم و از خود به یادگار گذاشته‌اند که به عنوان باقیات صالحات ایشان به شمار می‌روند. کتابها و سخنرانیهای وی بیانگر دو مطلب‌اند:

- ۱- عقیده و مرام و دیدگاه فکری وی
- ۲- احساس و درک وی از خطرات تهاجم بیگانه بر فرهنگ و عقیده، حتی در زندان و بعد از آزادی این مهم را با شدت هر چه تمامتر پیگیری نمودند.
- آثار علمی وی در بخش تألیف عبارتند از: ۱- آداب زندگی
- ۲- استعمال و معامله مواد مخدر ۳- رباعیات دامنی
- ۴- دستورآسان ۵- آیات مستخبات ۶- تحول فرهنگ
- ۷- آثاری برای کودکان ۸- عقیداتی کتاب (به زبان بلوچی)
- ۹- نمازی کتاب (بلوچی)

- و در بخش ترجمه: ۱- حضرت معاویه و حقایق تاریخی
- ۲- تاریخ دعوت و اصلاح، جلد اول، دوم و پنجم
- ۳- ازدواج اسلامی ۴- حیات المسلمین ۵- مناجات مقبول
- ۶- ذکری‌ها را بشناسید ۷- نسیم ایمان ۸- ارشاد الرشید
- ۹- برداشتی از سوره‌ی کهف ۱۰- تیسیر الادب در در جلد.

بحث و مناظره

ایشان رحمه الله در میدان مناظره و بحث ید طولایی داشتند و همه‌ی بحثهای ایشان مدلل به آیات و احادیث و اصول عقلی و گاه در قالب شوخی و خوش طبعی بود، تا شنوندگان در آن جلسه احساس کسالت و سستی نمایند و به مسایل اختلافی دقیقاً آگاه بود او به حق تافته‌ی جدا بافته‌ی میدان مناظره و مجاهدتهای طاقت فرسا بود.

بحثها و مناظرات زیادی با منکرین حدیث و سنت، به عنوان دومین منبع شریعت - طرفداران صادق تقوی که به «مبتدیان» مشهورند، داشته است و فلسفه بافی سست آنان را با دلایل محکم از قرآن و منطق عقل جواب داده است. او در بیان حقیقت، جرأت صدیق، شهامت عمر و از خود گذشتگی و حیای عثمان، صراحت علی و زهد ابوذر را به یقین با خود همراه داشت.

و در بیان اعتقاد و اندیشه خود و دفاع از حوزه و مرزهای ایدئولوژی اسلامی و مقدسات، حتی در شدیدترین حالات و حساس ترین مواقع اسوه‌ی کاملی بود. و هیچ تردیدی به خود راه نمی‌داد، و مصداق «لایخافون فی الله لومة لائم» بود. ناملایمتهای ایمان او بیشتر قوت می‌داد، و به حقانیت موضع خود بیشتر اعتماد پیدا می‌کرد، وقتی انسان با او چند لحظه‌ای هم نشین می‌شد و با او از نزدیک معاشرت می‌کرد به دریای موج و ژرف وجود وی پی می‌برد و دوست داشتنی می‌شد. ایشان مدت زیادی از عمر پربار خود را پشت میله‌های زندان

گذرانیده بود، مجموعاً سه بار، بار اول بخاطر اتهام ساختگی از جانب بعضی از مغرضان محلی و بار دوم و سوم بخاطر آرمان و هدف و عقیده‌ی خود به زندان رفتند. بار دوم ۲۵ مرداد ۶۱ در ایرانشهر بازداشت می‌شوند و به زاهدان انتقال می‌یابند و مدتی در بلا تکلیفی و سلول انفرادی و در نهایت به ۱۵ سال حبس محکوم می‌شوند. که بعد از تحمل یکسال و نه ماه بمناسبت دهه فجر در اواخر اسفندماه ۱۳۶۲ آزاد می‌شوند. بار سوم در ۸ اردیبهشت ۷۱ راهی زندان می‌شوند اول به زاهدان سپس به تهران و در نهایت به مشهد انتقال داده می‌شوند و به ۱۶ سال حبس محکوم می‌گردند که با سپری کردن ۸ سال و ۸ ماه و ۲۵ روز در ۲۰ مهرماه سال ۷۹ در زاد روز حضرت علی علیه السلام از زندان آزاد می‌شوند. و ۲۸ مهر به ایرانشهر برمی‌گردند. مهمترین دستاورد شخصی این زندان برای وی حفظ کل قرآن در سال ۷۶ بود،

وظایف او در شورای هماهنگی مدارس اهل سنت

ایشان عضو ثابت گروه بررسی و بازرنگری برنامه درسی حوزه‌ها، معاونت و اخیراً مسؤول بازرسی حوزه‌های علمیه اهل سنت بلوچستان و استاد تربیت مدرس حوزه‌ها از سال ۶۲ تا ۷۱ و پس از آزادی از زندان مسؤولیت دبیرخانه و شورای هماهنگی و بازرسی حوزه‌های علمیه را از سوی حضرت شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید دامت برکاته بر عهده گرفتند. و در این پهنه چنان فعال بودند که جنب و جبرش تازه‌ای در مدارس روی داد و در ضمن به کارهای فرهنگی و چاپ کتابها و ترجمه‌های خود همت می‌گماردند.

با آزادی وی همگان خوشحال شدند که جامعه اهل سنت از فیض او دوباره بهره مند خواهند گشت؛ اما پیک اجل به این خوشحالی خاتمه و پایان بخشید و در طی حادثه رانندگی در مسیر ایرانشهر - سرباز در تاریخ ۲۵/۴/۸۰ این قهرمان نستوه را از اهل سنت گرفته و به ملاقات رب العالمین فرا خواند و جامعه اهل سنت را داغدار نمود و او برای همیشه از آفات و فتنه‌های دنیوی راحت گشت. پیکر پاک او توسط هزاران دوستدار و رهروی راه او تشییع شد.

ای بسلیل اگر نالی من با تو هم آوازم

تسو عشق گلی داری و من عشق گل اندامی

انا لله و انا الیه راجعون اللهم نور قبره و برد مضجعه و وسع مدخله، و اکرم نزله و اغسله بالماء و الثلج و البرد و نقه من الخطایا و الذنوب کما ینقی الثوب الابيض من الدنس، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته